

یک اشتباهِ ظاهراً کوچک اما سرنوشت ساز!

بارها و بارها شنیده ایم که شوهرانی به پای همسرانِ سرطانی یا تصادف کرده ی خود نشسته اند، پذیرایی شان کرده اند و از خواسته های خود گذشته اند تا «جلوه ای از مهر الهی نهاده شده میان زوجین» را به نمایش گذارند.

متعدد دیده ایم خانمهایی که بوی عفونت های مانده از بستر های شوهران را به ترنم ذکرِ شکر خدا و راضی به رضای خدا بودن شُسته اند و همسرانِ گاهی بدخُلق از بیماری خود را به مانند پرستاری تیمار کرده اند!

من خود به یاد دارم زمانی را در بیمارستانی که حتی هوای اتاقهای دیگر بیمارانِ مجاور در زمان تعویض یک بیمار عمل شده، قابل تحمل نبود اما همسرش با صدای بلند قربان صدقه ی او می رفت و با کمک پرستاران تعویضش می نمود!

زمانی در مراسم ختم خانمی شرکت کردم که بیش از بیست سال شوهر زمین گیرش را با محبت پرستاری کرده بود و در تمام طول آن مراسم فقط احساس کوچکی می کردم در برابر روح آن زنِ با وفا و از خود گذشته! ... که البته خدا نیز به لطف خود عروسی را نصیبش کرده بود که سالها پرستاری همین خانم را با تمام مهر و عطوفت به جان خریده بود!

اینها همه انتخاب هایی ستودنی داشته اند! در دنیای کوتاهی که تماش فقط فرصتی برای انتخابگری است! ...

اما عده ای هم گفتند: «مگر ما چقدر فرصت زندگی داریم! باید به خودمان و خواسته های خودمان بپردازیم! و ...». اینها هم انتخاب کردند اما همراه با یک اشتباه! آنها همه ی زندگی را این دنیا دیدند! ... یک اشتباهِ ظاهراً کوچک اما سرنوشت ساز!

سخن آن نیست که هر شخصی خود را برای دیگران به سختی اندازه حتماً مسیر درست را رفته است! اما اینکه هر فرار و پرهیز از سختی کشیدن به خاطر خود و آسوده طلبی می تواند نشانه هایی از مسیر خطا باشد قابل بررسی است! چرا که دنیا با سختی و گرفتاری ممزوج است! ... عِبَادَ اللَّهِ، لَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاءُ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ، وَبِالْفَنَاءِ مَعْرُوفَةٌ، وَبِالْغَدْرِ مَوْصُوفَةٌ؛ ای بندگان خدا! زنهار، زندگی دنیا شما را نفریبید که دنیا، سرایی است آکنده از گرفتاری، شناخته شده به نابودی و موصوف به بی وفایی.^۱

^۱ - از فرموده های امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۷۳، ص ۱۱۷

چندسالی بود که سیدعلی^۲ هم مبتلا به کسالتی شده بود. بیماری سختی نبود اما ... گاهی وقتی صدای ناله و دردش بلند می شد، همسرش در اتاق را روی او می بست تا صدایش شنیده نشود! گاهی او را مسخره می کرد و گاهی ... و سرانجام روزی به او گفت که «تو مریض شده ای! من حوصله ی مریض داری ندارم! ...» و رفت! ... حتی بچه هایشان را هم رهاکرد! ... مدتی بعد بینی اش را عمل کرد، کلاس نقاشی ای که دوست داشت رفت، گذرنامه اش را تمدید کرد و چادرش را ...!

شوهر با فاصله ای کمتر از یک ماه بستری شد، بینایی اش روز به روز کم فروغ تر شد و از غم بی مادری فرزندانش پیر شدا ... همه ی آنها که به پای شوهران ورشکسته شده، همسران بیمار شده، ناتوان از بارداری یا پُر از گرفتاری های جسمی و روحی ماندند و **وفا** را تعریف عینی بخشیدند فرصتی محدود داشته و دارند و همه ی آنها که فرزندی را به یتیم خانه سپردند، همسری را به آسایشگاه و یا کمر شوهری را برای متری زمین و قطعه ای پرده و سَفَری به خارج شکستند هم فرصتی کوتاه داشته و دارند! ... آنان که همسرانی با محبت و همراه داشتند و دارند قدرشان را بدانند و آنان که محرومند ناراحت نباشند! ... دنیا آنقدر کوتاه است که گویی هیچ وقت نبوده و آخرت آنقدر طولانی است که انگار همیشه آخرت بوده است!